

لب مطلب این است که اینها تعجب می‌کنند که ما ایرانی‌ها نمی‌دانیم برای رسیدن به علوم و صنایع، مقدماتی لازم است. نظر تانکوانی را اینجا نقل کرده‌ام و افزوده‌ام فلسفه‌های جدید در جهت اثبات علوم جدید هستند و در جهت فراهم آوردن زمینه‌های لازم برای کسب این علوم هستند، چیزی که ایرانی‌ها در آن زمان - از نظر غربی‌ها - از آن کاملاً بی‌اطلاع بودند



هم با این ناهم‌فهمی مواجه نیست؟ نه. این مسائل اینگونه نیست. الان با اعتقادات کاری نداشته باشید، آن بحث دیگری است. ولی در تمام زمینه‌ها برای اینکه بتوان نتیجه گرفت، مقدمات عقلی و روش‌مندی لازم است. آن قسمت را ما توجه نمی‌کنیم.

◆ با این سوال می‌خواستم به آن سوءتفاهم اساسی دوره مشروطه برسم؛ مشروطه‌خواهان تلقی قدیم نسبت به مسائل را با تلقی جدید فاصله نگذاشتند و خلط کردند. حتی در ترجمه شعارهای سه‌گانه انقلاب فرانسه سوءتفاهم پیش آمده بود. بله، آنچه در غرب رخ داده است و در مشروطیت هم بیشتر مطرح بوده، (مربوط به) قرن هجدهم است. قرن هجدهم را قرن منورالفکری (یا Siècle des Lumières) می‌گویند. Lumière (لومی‌یر) به زبان فرانسه یعنی نور؛ قرن که انسان نسبت به علوم آگاه شده است، در آنجا اصل نیوتن است. همه این منورالفکرهای قرن هجدهم به معنایی نیوتنی هستند. اصول فیزیک نیوتنی (غالب است) این بنیان علوم جدید در نوع خود است البته قبل از اینشتین و پلانک. از لحاظ دیگر فلسفه تجربه‌گرای انگلیس (مطرح است) [و] در درجه اول، فلسفه تجربی لاک که منجر به نوشتن کتاب «دومین رساله درباره حکومت»^(۱) شده است.

دو کتاب است [که] دومی (مد نظر من است، در سال ۱۶۹۶ که آخر قرن هفدهم است [به چاپ رسیده]). ولتر پیرو لاک در فرانسه است، هم به نیوتن توجه می‌کند و هم به لاک و یک فرانسوی دیگر که ژان ژاک روسو باشد [نیز مطرح است]. اینها در راس تفکر و نظر بهایی هستند که به انقلاب کبیر فرانسه ختم می‌شود. ولتر و لاک را از یک طرف با هم در نظر بگیرد و طرف دیگر روسو. اگر دقت شود، بین اینها اختلاف بنیادی است. ساده می‌گویم؛ لاک و ولتر دست‌راستی هستند [ولی] ژان ژاک روسو دست‌چپی است. ژان ژاک روسو مخالف مالکیت است و کتابی در مورد «منشأ نابرابری میان انسان‌ها»^(۲) دارد. عنوان کتاب هم همین است؛ کتابی کوچک که یکی از اولین نوشته‌های او است. منشأ [نابرابری از نظر روسو] مالکیت است. نابرابری

کرده‌ایم؟» به شما خواهد گفت «بله»، چرا؟ چون برق، ماشین و ریش‌تراش برقی هست...؛ یعنی ما در ایران و کشورهای مانند آن «ظواهر علم» را با خود علم اشتباه می‌گیریم.

برای خریدن دستگاه‌های ماشینی الزاماً شخص را فیزیکدان و شیمی‌دان نمی‌گوییم؛ یعنی نه به خود علم بلکه به نتایج آن کار دارند؛ یعنی فکر می‌کنند نتایج، همان «خود علم» است، در صورتی که این‌طور نیست. حتی طب هم این‌طور نیست، وقتی شما از طب سخن می‌گویید، اگر از کسی پرسیم بزرگ‌ترین و مهم‌ترین علم چیست؟ می‌گوید طب.

طب خودش یک کاربرد علم است. طب را دکترهای ما به کار می‌برند، برای اینکه از معلومات علمی‌شان در جهت سلامتی جسم انسان استفاده کنند؛ ولی خودش [مشمول بر] زیست‌شناسی، کالبدشناسی، شیمی و... است. این مفهوم علم به‌عنوان «کاربرد فنی» با مفهوم علم به‌عنوان «شناخت» خلط شده است.

در دانشگاه شریف روش‌شناسی به دانشجویانی که علوم می‌خوانند، تدریس می‌کردم. یکی از مشکلات همین بود، مثلاً وقتی در مورد قوانین نیوتن صحبت می‌کردم، دانشجویی خارج از کلاس خیلی مهربان به من می‌گفت: «آقای دکتر به ما علم بگویید، آخر ما نیوتن را می‌خواهیم چه کار کنیم». یعنی اصلاً متوجه نبود که نیوتن علوم جدید را به وجود آورد. علم غربی تا اوایل قرن ۲۰، زمانی که اینشتین و پلانک بیابند، صرفاً نیوتنی بود. این سوءتفاهم همیشه بوده و هنوز هست و اینها خیال می‌کنند فقط با اسم علم؛ کافی است بگویند علم، آنگاه مسائل حل می‌شود. با لفظ علم، مسائل حل نمی‌شود. شما ممکن است روش‌شناسی را خیلی دقیق بخواید برای عده‌ای روشن کنید، به شما حتماً خواهند گفت علم بگو، اینها را نگو؛ درحالی که اصل علم از این رهگذر حاصل می‌شود.

◆ این ناهم‌فهمی در باب علم است. آیا غیر از بحث علم، مفاهیمی مثل آزادی، عدالت و...

کبیر به صورت ناشناخته به هلند رفته و در کشتی‌سازی کار کرده است، (و عباس میرزا از ژوهر پرسیده بود آیا برای اعتلای ایران) من هم باید همین کار را انجام دهم؟

◆ عباس میرزا فکر می‌کرده این کار مساله را حل می‌کند.

بله. البته من نمی‌خواهم تمام نظرها را بخوانم. لب مطلب این است که اینها تعجب می‌کنند که ما ایرانی‌ها نمی‌دانیم برای رسیدن به علوم و صنایع، مقدماتی لازم است. نظر تانکوانی را اینجا نقل کرده‌ام و افزوده‌ام:

«از طرفی دیگر از نظر نگارنده - که من باشم - مهم‌ترین نکته‌ای که تانکوانی در کتاب خود به آن اشاره کرد، در نامه‌ای است که او در تاریخ ۱۸۰۸ میلادی - دهه اول قرن نوزدهم - نوشته است. او چنین نوشته است: «جای تأسف است، با وجود استعداد های طبیعی و لیاقتی که انسان دوست دارد در ایرانیان ببیند، آنها تا این اندازه از لحاظ دانش عقب افتاده باشند. آنها باهوش و تیزذهن هستند و تمایل به تحصیل و یادگیری دارند ولی آنچه فاقدند، مشعل فلسفه است که از این رهگذر بتوانند وقوف و آگاهی لازم را به دست آورند، آنگاه از لحاظ علوم و فنون با ما برابر شوند.» البته باز توضیح می‌دهد.^(۳)

اینها مطالبی است که باید با دقت مطالعه شود. اهمیت فلسفه در اینجا این است که فلسفه‌های جدید در جهت اثبات علوم جدید هستند و در جهت فراهم آوردن زمینه‌های لازم برای کسب این علوم هستند، چیزی که ایرانی‌ها در آن زمان - از نظر غربی‌ها - از آن کاملاً بی‌اطلاع بودند.

◆ فرق بین فلسفه جدید و قدیم چیست؟ انگار هنوز هم متوجه نشده‌ایم فرق بین قدیم و جدید در چیست.

حرف شما تا حدودی درست است، ما در واقع «جدید» را فقط فنون و علوم می‌دانیم. اگر شما از همین کسی که برای ما جای آورد پرسید «آیا ما در این عصر نسبت به گذشته پیشرفت